

ادعاهای راسیستی لطیف پدرام از کجا سرچشمه گرفته است؟

تازه ترین بحث راسیسم لطیف پدرام با شفیع عیار در منزل پدرام در تاجکستان !



گذشتها میگفتند که پاچاهی تخت است یا تابوت، حالا همه چیز تغییر کرده، طالبان هم "تغییر" کرده مگر با دولت فاسد تحت حمایت "قاطع" مالی و نظامی امریکا و ناتو در افغانستان چنین نشد. سقوط دولت در افغانستان تیاتر جالب به قصه های شوخی ملانصرالدین میماند. قبل از فرار نابهنگام اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان در پانزدهم ماه اگست سال ۲۰۲۱ میلادی، کابینه چهل کزه و جنرالان و مارشالان او نبود زنده و سلامت در ارگ شاهی کابل با محافظان امنیتی خویش حضور داشت. قوای شش هزار نفری مجهز امریکا و ناتو از قبل برای پروسه انتقال مصون قدرت با طالبای کرام در میدان هوایی خواجه رواش جابجا شده بودند. دولت مرکزی پیش از بقدرت رسیدن مجدد "فاتحانه" طالبان و ورود آنان به پایتخت، خود بخود سقوط نموده بود. ماه ها قبل واحدهای اداری ولسوالیها و ولایات در کشور یکی پی دیگری بدون مقاومت با طالبان تسلیم شده بودند. در روز پانزدهم ماه اگست طالبان انتظار میکشیدند، که وقت هلیکوپتر غنی از داخل ارگ پرواز میکنند، حامد کرزی از طالبان خواست وارد پایتخت شوند. مردم را نباید احمق تصور کرد، طالبان از کجا می فهمیدند که ارگ شاهی بیصاحب است، در روز آنرا "فتح" میکنند. میگوید روزی یک پدری مریض پسرش را برای آروغن طبیب فرستاد، پسر طبیب و کفن هر را باخود آورده بود. طالبان خبرنگار تلویزیون الجزیره را باخود بداخل ارگ آورده بودند. لطیف پدرام با همراهی یکعده از سران تنظیم جمعیت "اسلامی" و "حزب" وحدت شیعه بنابر دعوت حکومت پاکستان در رأس یک هیأت وسیع و بلند پایه یک روز قبل از سقوط به اسلام آباد برای "مهمانی" رفته بودند، اکنون در تاجکستان حمایتگر تجزیه افغانستان بسر می برد.



از طرف راست به چپ ببرک کارمل، سلطانی کشتمند، ظاهر بدخشی، محبوب کوشانی، ظهوری، بغلانی، ن مسیر

در عکسهای فوق شما عده از رهبران چپ افکار راسیستی معاصر، قماش چپ در افغانستان را می بینید.

قبل از اینکه با بحث روی صحبت‌های لطیف پدرام بپردازم، می‌خواهم تماس مختصر روی پسمنظر راسیزم ایتنیکی "معاصر" که باعث انشعاب حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۴۶ ش بدو جناح (خلق-پرچم) گردید، بعدها با قدرت رسیدن ح. د. خ. ا. در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م در افغانستان ح. د. خ. ا. با چندین فرکسون پارچه پارچه گردیده است مرور کوتاه می‌نمایم. انشعاب در ح. د. خ. ا. براساس نفوذ افکار راسیزم اینیکی و شونیزم عظمت طلبانه صورت گرفته است. رهبران ح. د. خ. ا. بوحثت اصولی پایبند نبودند، شعارهای وحدت انقلابیون را رهبران حزب بی بنیاد فریاد می‌کشیدند. انشعابات در ح. د. خ. ا. ناشی از عدم پیروی از اصول مبارزه انقلابی بوده است.

اسناد مصوب "کنگره" مؤسس حزب در سال ۱۳۴۳ ش اهداف نامکمل ضد ونقیض، بدون تصویب اساسنامه معیاری بود، نشست نخست ح. د. خ. ا. در سال ۱۳۴۳ ش را نمیتوان کنگره خطاب کرد. برنامه خیالی، نبود اساسنامه مکمل در سال ۱۳۴۳ ش ح. د. خ. ا. را بطرف انحرافات کامل سوق داد. طاهر بدخشی یکی از رهبران منشعب حزب دموکراتیک خلق افغانستان که بنابر داشتن افکار راسیزم اینیکی در سال ۱۳۴۶ شمسی از ح. د. خ. ا. جدا شد، وی بعد از انشعاب از ح. د. خ. ا. گروه "ستم" ملی را اساسگذاری نمود. طاهر بدخشی (شوهر خواهر سلطانی کشتمند) یک رهبران معتدل و بانی افکار راسیستی "معاصر" افغانستان شمرده می‌شود. بعد از مرگ بدخشی در سال ۱۳۵۸ ش تغییراتی در کادر رهبری سازمان "ستم" ملی بوجود آمد، محبوب الله کوشانی فرزند یکی از اربابان متمول ولایت بدخشان بحیث رهبر "ستم" ملی انتصاب گردید.

دراوج کشمکشهای رقابتی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا در افغانستان، مصادف با روزهای وقوع "انقلاب" خمینی در ایران بود، که لطیف پدرام از ایران به افغانستان برگشت است. پدرام عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبود، مگر توسط سلطانی کشتمند، خسروبره مرحوم بدخشی راساً در روز نامه حقیقت انقلاب ثور ارگان کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. شروع بکار کرد.

در طی پنج دهه اخیر حضور قوای نظامی دو ابر قدرتها اتحاد جماهیر شوروی، و قوای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان از مقوله گهنه انگلیسها کار گرفتند، "نفاق بندها حکومت کن". با حضور قوای نظامی بیگانه نه تنها استقلال ملی و وقار افغانها را از بین بردند، بلکه همزمان رشد راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی را با اوج آن رسانیدند، راسیزم حیات اتباع کشور را تا اکنون با خطرات متنوع تهدید میکنند. با اثر فشارهای ابر قدرتها و استخبارات بیگانه تعدادی از راسیستهای ایتنیکی و مذهبی که اصلاً اجداد شان در افغانستان ناقلین کشورهای خارجی بودند، در مقامات بلند دولت گماشته شده اند. هزاران سند انگار ناپذیر اقدامات راسیستهای بیحیا و حمایت خارجی ایشان همراه با مداخلات بیشرمانه پاکستان، ایران و تاجکستان در مورد تجربه و یا فدرالی کردن افغانستان موجواست. راسیستهای ایتنیکی و مذهبی در کشور چندین بار در مورد تجربه و یا فدرالی کردن افغانستان بکمک خارجیها تلاش نمودند، تا هنوز هم تلاش دارند، تا بتوانند اتحاد ملی مردم افغانستان و پیوند های برادرانه افغانها ساکنین اصلی این کشور را درهم بکوبند. مگر پیوند ملی و تاریخی اقوام شریف این مرزوبوم چنان قویست که نتوانستند، اقوام کشور را از هم جدا سازند. با طرح خراسان "ستم ملی" و کانفدریشن گلبدین-پاکستان مردم وطندست کشور نفرت دارند، هردو ناکام گردیده است. ابر قدرتها برای تطبیق اهداف خود تلاش دارند تا قدرت راسیستهای ایتنیکی و مذهبی در افغانستان برای منافع خود حفظ کنند.

با تحول ششم جدی سال ۱۳۵۸ شمسی، ورود قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، ببرک کارمل در برگشت از اتحاد شوروی با تانکهای شورویها از میدان هوایی بگرام به قصر چهلستون شهرکابل آورده شد. درکابینه که کارمل بحیث رئیس شورای انقلابی و رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک افغانستان و سلطانعلی کشتمند بحیث صدراعظم آن بود، با گمان اغلب افراد وابسته با استخبارات اتحاد شوروی بوده باشند، تعداد زیادی از رهبران "ستم" ملی مانند بشیر بغلانی بحیث وزیر عدلیه ناقل آسیا میانه، محبوب الله کوشانی رهبر "ستم" ملی بحیث وزیر پلان و معاون صدراعظم، ظهورالله ظهوری معاون اول پارلمان افغانستان، نجیب الله مسیرمعاون صدراعظم درشمال موظف تطبیق پلان تجزیه افغانستان و تعداد دیگر از رهبران "ستم" ملی همراه با جواسیس سابقدار اتحاد شوروی چون داکتر حسن شرق، شاه محمد دوست، عبدالهادی مکمل و غیره درپستهای مهم حکومتی در افغانستان از طرف شورویها گماشته شدند. در هنگام خروج قوای اتحاد شوروی از افغانستان، طرفین متخاصم جنگ و رقابتهای بین المللی در یک تفاهم مشترک پلان پنج فقره صلح سازمان ملل متحد، که یگانه راه معقول و عملی تأمین صلح در افغانستان بود ناکام ساختند. ناکامی پلان پنج فقره صلح سازمان ملل متحد یکی از محکم ترین ضربه نابود کننده برکالبد پر خون افغانستان بشمار میرود.

دشمنان داخلی کشور در ساختارهای تنظیمیهای "جهادی" ساخت پاکستان و ایران بکمک خارجیها پلان شوم خایانه خود در افغانستان برضد صلح و ثبات انجام دادند. ترکیب اتحاد خایانه بلواگران جنبش "شمال" در افغانستان شامل عده از رهبران چپ ببرک کارمل، سلطانعلی کشتمند، نجم الدین کاویانی، فرید مزدک، عبدالوکیل وزیر امور خارجه، محمود بریالی، مقامات دولتی چون عبدالحمید محتاط معاون رئیس جمهور، جنرالان بلند رتبه نبی عظمی، برادران علومى عبدالحق و نورالحق، سید اعظم سعید، ترین، یارمحمد، حسام الدین حسام، جنرال مومن و غیره، که دارای افکار راسیستی درحکومت بودند اتحاد ضد ملی را علیه حکومت در کشور بوجود آورده بودند. این خائنین ازجمله مقربین خاص شورویها در افغانستان بحساب میرفت، آنان یکجا با تنظیم جمعیت "اسلامی" برهان الدین ربانی، شورای نظار احمدشاه مسعود، ستم "ملی"، ملیشهای گلجم رشید دوستم، حزب وحدت شیعه ها، برخی ازحلقات منشعب مأویستی، گروهی اسماعلیه دره کیان-بغلان و غیره بودند، که باهدایت مستقیم اتحاد شوروی با مشوره داکترمحمد حسن شرق صدراعظم مخلوع که بعد از کشف و سازماندهی کودتا علیه حکومت برطرف گردیده بود صورت پذیرفت. لطیف پدram و رهبران حزب حزب کنگره خود نیز از جمله فعالین برجسته آن اتحاد خایانه جنبش "شمال" بر ضد صلح و ثبات در کشور بشمار میرود.



حلقات خائین و جنایتکار دشمنان از هر دو طرف جنگ (شوروی-امریکا) برای سقوط دولت داکترنجیب الله مشترکاً جبهه مخالف براندازی حکومت وقت را تشکیل داده بودند.

در طی پنج دهه اخیر تشدید رقابتهای قدرتهای جهانی و مداخله کشورهای همسایه در افغانستان زیادی پروژه های اوپراتیفی استخباراتی ویرانگر در افغانستان را در معرض اجرا قرار دادند. در این یادداشت مختصر از برخی این پروژه ها که اسناد آن در جریان عملیات شان افشا گردیده است، نام می بریم.

- ۱- پروژه استخباراتی بقدرت رسیدن گلبدین حکمتیار توسط غرب و آی. اس. آی. پاکستان.
- ۲- پروژه کودتای شهنواز تنی وزیردفاع توسط اتحاد شوروی، غرب و آی. اس. آی. پاکستان.
- ۳- پروژه سقوط حکومت داکتر نجیب الله ومصالحه ملی توسط جنرالان حکومت طرفدار ببرک کارمل.
- ۴- پروژه حزب "وحدت" شعبه ها در افغانستان مرکزی با حمایت مالی و سیاسی آخوندهای ایران.
- ۵- پروژه بغاوتگران گلجیم در شمال کشور توسط رشید دوستم بکمک اتحاد شوروی-غرب و ترکیه.
- ۶- پروژه اغتشاش اسماعلیه سید منصور کیان با حمایت مالی آغاخان خان انگلیسی.
- ۷- پروژه صف آریی قوماندانان شورای نظار برهبری احمدشاه مسعود توسط استخبارات منطقه.
- ۸- پروژه بقدرت رسیدن برهان الدین ربانی، توسط شوروی، غرب، عربستان، اسرائیل و پاکستان.
- ۹- پروژه بقدرت رسیدن بار اول طالبان و القاعده، توسط غرب، عربستان، آی. اس. آی. پاکستان.
- ۱۰- پروژه بقدرت رسیدن حامد کرزی و "اتحاد" شمال در کنفرانس بن توسط امریکا و پاکستان.
- ۱۱- پروژه بقدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان توسط امریکا، پاکستان و کشورهای عربی.

همه و همه این پروژه های استخبارات اوپراتیفی دشمنان افغانستان برای ویرانی کشور بودند، که باعث جنایات بیشمار در میهن ما گردیده است. هیچیک از این پروژه ها فوق در افغانستان از طرف از مردم و اقوام شریف و متدین کشور با منابع مالی و تجهیزات میهن ما نبوده است.

حاکمیت برهان الدین ربانی در سال ۱۹۹۲ میلادی در ظاهر با حمایت داخلی فامیل حاجی قدیر از شرق افغانستان که عضویت تنظیم جمعیت "اسلامی" را هم نداشت، یا جانبداری قوماندان ملا نقیب از برهان الدین ربانی در جنوب قندهار از اقوام پشتون هیچنوع صیغه اتحاد ملی را با خود نداشتند، بلکه در عقب پرده استخبارات خارجی آنرا رهبری میکردند.

حضور قوای نظامی خارجی در افغانستان از خود اثرات ناگوار را بجای گذاشتند. قوای نظامی خارجی در افغانستان بر پیکره ساختار اقتصادی عنعنوی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی کم رشد، بر وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ضربات جبران ناپذیر را وارد کردند. در نتیجه آن رشد فساد سراسری در تمام بدنه ساختار اداری-سیاسی کشور بشکل مافیایی نفوذ کرد. افراطیت مذهبی، افکار خصمانه اقوام را علیه همدیگر بیشتر از پیش در افغانستان تقویت گردیده است. این خسارات و جنایات توسط عمال دشمنان در افغانستان بحیث موانع اساسی در راه تأمین صلح پایدار، پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور می باشند.

با حضور قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، قوای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان تمام اشکال و مجموعه ساختاریهای که آنان در کشور ما بکار گرفته یا ساخته بودند، در هنگام آغاز خروج و پخش اخبار بیرون شدن قوای نظامی خارجی از کشور از بین رفتند. در جریان عملیات جنگی خزان سال (۲۰۰۱) میلادی رهبران و قوماندانان طالبان را بشمول مشاورین عرب و پاکستانی بشمول اسامه بن لادن دوباره در پاکستان جای بجای شدند. دیپلماتهای امریکا و ناتو در تصامیم کنفرانس بن از قدرت رسیدن شاه فقید افغانستان و تأمین صلح پایدار در افغانستان توسط حامد کرزی بکمک علنی تنظیم جمعیت "اسلامی" جلوگیری کردند. قوای نظامی امریکا و ناتو توسط جنایتکاران جنگی راسیستان ایتنیک و مذهبی خویش در افغانستان فاسدترین دولت را در افغانستان ایجاد نمودند و در طی (۲۰) بیست سال آنرا حمایت مالی و نظامی نمودند.

طالبان لاف و پف خود را که از طرف استخبارات پاکستان و دیپلماتهای امریکا و ناتو در مورد "جهاد" و "فتح" تخت ارگ شاهی کابل را در روز (۱۵) پانزدهم اگست ۲۰۲۱ میلادی ببا آنان تفهیم شده به طاق نیسیان بگذارند. طالبان نباید با خاموش بودن ملت مجبور افغانستان بیشتر مغرور شوند. مردم کشور خود شعور دارند، تبلیغات بی بنیاد، توطیها و دسایس پس پرده دشمنان میهن خود در امر قدرت رسیدن نوکران بیگانه می بینند، تیاترهای را بخوبی تمیز و درک کرده می توانند.

تغییرات زعامت سیاسی در افغانستان همواره از جمله بغرنجترین و خونین ترین حوادث در جهان بوده که همه حوادث خونین آن در تاریخ کشور ما ماندگار ثبت گردیده است. در طول تاریخ سیاسی افغانستان بقدرت رسیدن زعامت سیاسی در افغانستان قبل از ملا هبیت الله، ملا عادی یک مدرسه که تاهنوز اتباع کشور روی این "امیرالمومنین" نقاب پوش امارت اسلامی را هم ندیده اند، که چنین ساده صورت نگرفته است. تغییر یک دست (۱۵) پانزدهم اگست ۲۰۲۱ میلادی حلقات یک طیف است.

در تغییرات زعامت سیاسی در افغانستان در گذشته و حال بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم جویهای خون افغانها جاری گردیده است. ما فقط تغییرات حوادث زعامت سیاسی در افغانستان را در طی (۵۰) پنجاه سال اخیر که در عقب پرده استخبارات توسط رقبای جهانی برای مقابله انجام شده است، در نظر بگیریم.

اول: تخت نشینی سردار محمد داوود در عوض پسرعمویش محمد ظاهر شاه در (۲۶) بیست سرطان سال ۱۳۵۲ را حساب نکنید. سردار محمد داوود خان عضو مهم و چهره شناخته خاندان سلطنتی در افغانستان بود، مردم کشور تغییر زعامت شاهی را با جمهوریت مسئله سلطنت در کشور میدانستند. سردار محمد داوود، در ده سال خانه نشینی نیز از صلاحیتهای لازم برخوردار بود، وقت وی از خانه بیرون میشد، ویا به سفر ولایات میرفت، مردم کشور از وی مانند یک شهزاده با گرمی استقبال میکردند. مگر در هنگام تخت نشینان بعدی ارگ شاهی این سرزمین بلاکشیده چنین نبوده است.



دوم: خونریزی وسیع در تخت نشینی نورمحمد تره کی در سال (۱۳۵۷)، تخت نشستی ببرک کارمل در سال (۱۳۵۸) آغاز شده است، عملاً جویهای خون در افغانستان جاری گردیده است.

برای تخت نشینی ببرک کارمل هنگامیکه کماندوهای زرین اتحاد شوروی بر قصر تپه تاج بیگ مقر حفیظه الله امین هجوم بردند، هرچیزیکه درپیشروی این ادمکشان حرفوی اتحاد شوروی می آمد می کشتند. ادمکشان حرفوی کماندوهای شوروی درهنگام شب بر قصرهای دارامان هجوم بردند، آن وحشیان ادمکش در تاریکی شب حتی پرنده ها، سگها و لگرد و پشکان را هم در سر راه خود کشته بودند. عقده کشایی نامردانه عده از افغانهای اجیر بیگانه سرحد و جوهر افغانیت را باخود ندارد.

بعد از قتل حفیظه الله امین توسط کماندوهای اتحاد شوروی در قصر تپه تاج بیگ دارالمان دو تن افغانهاییکه مامور رهنما در عملیات کماندوهای شوروی عبدالوکیل پسرمامای ببرک کارمل وزیر خارجه و سیدمحمد گلابزوی وزیر داخله مخالفین امین بودند، بدیدن جسد امین بداخل قصر رفته بودند، وکیل و گلابزوی نامردانه مانند شغالان حتی بالای جسد مرده حفیظه الله امین با تفنگچه های مکروف روسی که شورویها برای شان داده بودند هم فیر میکردند، بعداً این دو خلعت مقام وزارت را کمایی کردند.

سوم: خونریزی تخت نشینی چند روزه صبغت الله مجددی، چهار ساله برهان الدین ربانی، حکمرانی پنجساله القاعده و استخبارات آی. اس. آی. پاکستان با نام ملا محمد عمر مجاهد، غارت و چپاول سیزده ساله حامد کرزی، و دوره هفت ساله اشرف غنی در افغانستان باهم قابل مقایسه یکسان نیستند. حاکمیت هریک آنان، اهداف و شکل خونریزی خاص را باخود داشتند. خونریزی و جنایات دوره تخت نشینی برهان الدین ربانی، قوماندانان شورای نظار احمدشاه مسعود و عبدالله عبدالله عمیقاً شعوری از ماهیت راسیزم اینیکی با چتر راسیزم مذهبی، درجنگهای خونین با گلبدین مبنی برعقده های جنونی استوار بوده، از هدایت استخبارات دشمن سرچشمه گرفته بودند. این دوره حاکمیت ننگین ربانی، مسعود، دوستم آگاهانه با موازین راسیزم بدستور پاکستان و ایران اعمال فاشیستی را در کشور انجام دادند، که نتیجه نهایی آن با فرار حاکمان جنگی آن به پاکستان و کولاب تاجکستان سقوط کردند.



هموطنان گرامی و عزیز!

اینرا همه ما بخوبی میدانیم که گفتن چنین حقایق تلخ بخصوص برای تعداد راسیستان ایتنکی و مذهبی افغان که شریک آفریدن جنایات را درکشور بودند، تلخ و ناخوش آیند است. مگر برای ما شما بحیث افغانها مسولیت ملی و تاریخی اینرا روا نمیداند که از حقایق و جنایات تاریخی در سرنوشت مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان که توسط خارجیها و نوکران آن در میهن ما گذشته اند، چشم پوشی کرد.

انتقال قدرت به حامد کرزی را تنها در لحظات امضاها روی کاغذ فیصله های بن و خنده زیر لبان برهالالدین ربانی تصور نکنید. هنگامیکه قوای مجهز نظامی امریکا و ناتو در (۵) پنجم نومبر سال (۲۰۰۱) میلادی در افغانستان برای تخت نشینی حامد کرزی با بمباردمان طیارات غول پیکر بی (۵۲) آغاز کرد، مدت سه هفته متواتر خونین دوام کرده است. در عملیات مشتر امریکا - ناتو ادمکشان گلجم رشید دوستم و قوماندانان شورای نظار جمعیت "اسلامی" افراد عقده پر که در جنگ با طالبان در سال (۱۹۹۶) از تخت کابل فرار کرده بودند، مسولیت عملیات قوای زمینی را بعهده داشتند.



این ادمکشان اسیران طالب را دست بسته مانند حیوانات در کانتینرهای سربسته که هیچ هوا برای تنفس در آن وجود نداشته بار کرده بودند، در مسیر راه اسیران از نبود هوا اوکسیجن در وقت جانکندن دست و پا میزدند، ادمکشان تحمل دست و پا زدن زنکدن اسیرا را نداشتند، با مرمی بالای کانتینرهای اسیران فیر کرده بودند، کانتینرها را ادمکشان نزد رشید دوستم می رسانند، که خون از

کانتینرها فواره میزند، مسیر راه عبوری کانتینرها فقط برنگ سرخ قیریزی شده بود، رشید دوستم با ادمکشان خود عاجل هدایت میدهد که مرده های اسیران طالب را ببرید در دشت لیلی دفن کنند.

متأسفانه منابع حقوق بشری غرب که اکنون با بهانه کریان جواسیس خود میلیونها مردم بیگناه افغانستان را مجازات میکنند، در برابر قتل عام اسیران طالب در نومبر سال (۲۰۰۱) میلادی کور بودند. ابرقدرتها برای پیشبرد اهداف خود بکمک راسیستان ایتیکی و مذهبی در افغانستان حکومت "قومی" و مذهبی را تشکیل دادند، که در عمل با اعمال فاشیستی روی آوردند. کارکردهای ابر قدرتها جهانی در افغانستان تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور را زیر سوال بردند، هجوم قوای نظامی بیگانه در عمل در افغانستان باهم تفاوتهای کلی ندارند. هردو طرف رقابت بین المللی (امریکا- شوروی و اکنون روسیه باغرب) با پیکر تمامیت ارضی افغانستان ضربات کوبنده خود را وارد کردند. بقدرت رسیدن حامد کرزی در کنفرانس بن آلمان در دسامبر ۲۰۰۱ میلادی پروژه جعلی امریکا با آی. اس. آی. پاکستان و تنظیم جمعیت "اسلامی"، در زیر چتر روحانی معتدل حضرت صبغت الله با اسم طرفداران ظاهر شاه یک توطیه علنی بوده که توسط حامد کرزی و تنظیم جمعیت "اسلامی" عملی شد.



ماهیت اهداف ستراتیژیک ابرقدرتها شرق و غرب در قبال افغانستان صرف از شکل آن، در بطن خویش تفاوتهای کلی باهم ندارند. پروسه مداخلات نظامی خارجی که در آخرین روز های سال ۱۹۷۹ میلادی با هجوم قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان آغاز گردیده است تا هنوز هم خونریزی جنگهای نیابتی آن باشد ادامه دارند. شورویها ببرک کارمل را با زور تانک و توپ با یکصد و هشتاد هزار عسکر خود بر تخت شاندد. حملات قوای نظامی امریکا و ناتو در ماه نوامبر ۲۰۰۱ میلادی با تدویر کنفرانس بن آلمان حمایت چهل و سه کشور قدرمند و ثرومند حامد کرزی بر تاج تخت چنین بود.

از دید منافع ملی افغانستان در بین اشغالگران نظامی خارجی اتحاد جماهیر شوروی و حضور نظامی ایالات متحده امریکا و کشورهای عضو ناتو در افغانستان در کل تفاوت ماهیوی وجود ندارد.

هیچیک از مداخله گران ابرقدرتها جهانی در افغانستان برای مردم مظلوم ما گل گلاب را نکاشته اند. افسانهی غننامه جنگها و خونریزی قوای نظامی خارجی و اجیران ایشان در افغانستان، با رقابتیهای خصمانه برضد منافع ملی میهن ما از خصائل راسیزم مذهبی و ایتیکی استفاده نمودند. اتحاد جماهیر شوروی در هنگام حضور نظامی در افغانستان پالیسی تفرقه قومی و مذهبی را در پیش گرفته بودند. شورویها قبل و در هنگام خروج قوای نظامی از افغانستان، در یک اقدام بحیث آخرین چکش برفرق افغانستان، زمینه جنگ اجیران ایشانرا با مردم بیگناه و عوام مظلوم افغانستان "اتحاد" خایانه "شمال"

بحیث سپر برای فرار خویش ایجاد نمودند، تا خودشان بتوانند مصون از افغانستان فرار نمایند. قوای نظامی امریکا و ناتو نیز بهمان منوال ورود و خروج قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان در در خزان سال ۲۰۰۱ میلادی در وقت حمله بر افغانستان، بقایای "اتحاد" ضد ملی شمال را از مغاره های کوها از داخل و خارج کشور جمع کردند، امریکا و ناتو درهنگام خروج (۱۵) پانزدهم ماه اگست ۲۰۲۱ م طالبان را که در سال (۲۰۰۱) م خلع سلاح کرده بودند امریکا طالبان را در زندانهای گوانتانامو و بگرام تحت تربیت گرفته دوباره بقدرت رساندند.

در تماس با بحثهای این مصاحبه لطیف پدram من ناگزیرم تا کلمات واصطلاحات راسیستی که در مصاحبه توسط پدram بکار برده است، بازگو نمایم. من با موجودیت دشمنی و برتری در بین اقوام ساکن در کشور، صرف نظر از موقف دشمنان افغانستان و اجیران مکتب راسیسم مانند لطیف پدram با موجودیت تضاد براساس ریشها و روابط ایتنیکی بصورت کل در افغانستان اعتقاد ندارم. تصادفی نخواهند بود، که امسال در موجودیت حاکمیت گروه طالبان تحت الحمایه پاکستان در افغانستان طرفداران افکار راسیستی، باز هم از دورترین نقاط جغرافیای جهان، جشن نوروز سال (۱۴۰۱) شمسی را در تاجکستان تجلیل کردند، تجلیل نوروز امسال در تاجکستان سوال برانگیز است. قبل از آنکه در بحث با محتویات جوابات لطیف پدram با آقای عیار پردازم، از یک موضوع وی پرسش گونه یاد میکنم.

پدram در جواباتش، یادی از سفرش قبل از سقوط با اسلام آباد پاکستان و فرار هیچ اشاره نکرد.

سوالات عمده مصاحبه شفیع عیار با لطیف پدram:

سوالات مصاحبه در پرسش از پدram بیشتر آگاهانه مطرح شده است.

"دلایل عقده مندی پشتونها علیه اقوام دیگر در افغانستان ناشی از چیست؟"

"چرا طالبان در افغانستان دوباره بقدرت رسیدند؟"

"چرا اقوام غیر پشتون در موجودیت قوای نظامی امریکا و ناتو نتوانستند حقوق خود را بدست بیاورند؟"

"دلایل سقوط نظام جمهوری در افغانستان در چه بود؟"

"نقش لطیف پدram و حزب کنگره وی برای نجات اقوام غیر پشتون چه بوده؟"

"چی وظایف را پدram در پارلمان افغانستان انجام داده اند؟"

"سرانجام برای راه نجات اقوام غیر پشتون در افغانستان چه باید کرد؟"

نقاط عمده جوابات لطیف پدram در برابر سوالات عیار:

پدram بدون در نظر داشت استناد تاریخی حیات مشترک پشتونها و سایر اقوام شریف ساکن در افغانستان، که قرون متمادی باهم یکجا زندگی باهمی در کشور واحد خویش دارند، هیچ تماس نگرفت، وی فقط محیلانه با ذکر نام چند تن که دارای تفکر راسیستی بشمول طاهر بدخشی بودند را یاد کرد، گفت که!

۱- پشتونها اقوام غیر متمدن عساکر استعمار انگلیسها بودند، پشتونها بکمک انگلیسها آمدند حوزه تمدنی خراسان را اشغال کردند. زندگی کردن مشترک اقوام غیر پشتون با پشتونها در افغانستان بدون ساختار

فدرالی و یا تجزیه کشور ناممکن است. در بین این دو خوزه تمدنی فرق در سطح زندگی تمدنی موجود است. و غیره و غیره دلائل بی بنیاد و اتهامات ناروا خویش را مانند عادت همیشگی خود علیه اقوام ساکن افغانستان و خصمانه با ادرس اقوام پشتون را گفت.

۲- پدram گفت که تشکیل دولت بنام افغانستان یک "دسیسه" جعلی دشمنان علیه خراسان است.

پدram مشابه با گفتارهای جدید زلمی خلیلزاد (۲۰) بیست سال بعد حکومت مرکزی که خودش در کشور ساخته بود بتازگی در پاکستان گفت که حکومت متمرکز در افغانستان نادرست. "زندگی کردن مشترک تاجکها، هزارها، ازبکها با پشتونها در شکل حکومت متمرکز نادرست است". لطیف پدram تشکیلات حکومت مرکزی متمرکز کنونی افغانستان را که خلیلزاد در سال ۲۰۰۱ میلادی در کشور ایجاد کرده است، کاملاً رد نمود.

۳- لطیف پدram میگوید که یگانه راه صلح و تامین عدالت در افغانستان در تشکیل حکومت فدرالی و یا تجزیه افغانستان است. وی با اشاره نظریات پیشکسوتان راسیستی خویش گفت، که ببرک کارمل و سلطانعلی کشتمند نیز حل مسله ملی کشور را با تشکیل جمهوریهای خود مختار میدانستند، طاهر بدخشی، برهان الدین ربانی، عطا محمد نور، عبدالعلی مزاری، رشید دوستم نیز راه تشکیل حکومت فدرالی و یا تجزیه افغانستان را مطالبه کردند، متأسفانه تحقق نپذیرفته است.

۴- پدram در برابر سوال عضویتش در پارلمان دولت افغانستان، در حضور قوای نظامی امریکا و ناتو در کشور، اخذ معاش سصد هزار افغانی ماهانه از طرف خارجیها، موجودیت فساد گسترده در افغانستان را با وجود سوالات مکرر شفیع عیار، در جوابات خود طرفه میرفت، پدram تکراری میگفت، که از تربیون پارلمان افغانستان، در پخش موجودیت دشمنی، بیعدالتی پشتونها درمورد اقوام غیرپشتون و احیای مجدد خراسان تبلیغات وسیع را انجام داده است، وی با خروج قوای نظامی امریکا و ناتو متأثر بود، خروج قوای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان را خلاف پیمان ستراتیژیک امریکا با افغانستان میدانند.

۵- پدram حکومت معلوم الحال مذهبی امارت "اسلامی طالبان را در افغانستان، حاکمیت پشتونها میداند. اقوام غیر پشتون باید قوهای نظامی خود را صف آرایی کنند، حاکمیت پشتونها را سرنکون سازند.

<https://www.bbc.com/pashto/world-43812034>

بیانید مستند ببینیم که حقیقت ادعاهای بی اساس لطیف پدram در مصاحبه کنونی با شفیع عیار و سایر طرفداران تفکر راسیستی "معاصر" در افغانستان بر روایت تاریخ باچه شکل وجود داشته؟

من درمورد سوال آقای شفیع عیار در نقش یک ژورنالیست بی اساس و بدون سند، از موجودیت عقده اقوام پشتون علیه اقوام غیرپشتون در افغانستان، دفعاً از لطیف پدram میپرسد، متعجب گشتم.

آقای محترم شفیع عیار!

اولاً: تاریخ زندگی مشترک اقوام ساکن این سرزمین خود گواه است، تمام تاریخ زرین اقوام غیور کشور باهم سنگر و افتخارات مشترک دارند. روشنفکران، ژورنالیستان، محققین داخلی و خارجی نیاز ندارند، درمورد تاریخ و زندگی اقوام افغانستان از دیباچه های دشمنان افغانستان مأخذ اخذ نمایند.

دربین اقوام شریف این سرزمین عداوت وجود ندارد، بلکه برعکس دربین مردمان این مرزوبوم برادری و اخوت کامل وجود دارد.

لطیف پدram باید اینرا میدانست، که زندگی واقعی و پیوندهای دوستی اقوام این سرزمین که بهرقوم، قبیله و طایفه خورد و بزرگ کشور تعلق دارند، محکم، استوار است. زندگی واقعی اقوام کشور را نباید باعینک سیاه و خیره دشمنان افغانستان ببینیم. اقوام سلحشور این میهن برضد مهاجمین متعدد چون عرب، مغل، چنگیز، انگلیس، روس، و غیره، درامر دفاع از سرزمین خویش همیشه در یک سنگر واحد جنگیده اند. درازنای تاریخ پرتلاطم افغانستان تمام اقوام ساکن کشور باشجاعت خون خویش را در سنگرها مشترکاً ریختانده اند. تمام اقوام ساکن درافغانستان تاریخ، تمدن و افتخارات مشترک دارند.

مدتهاست که عمال دشمن بحمايت ابرقدرتهای جهانی توسط جنگهای نیابتی تلاش کردند، تا سرزمین مشترک اقوام افغانستان را به بهانه های مختلف پارچه پارچه کنند. مهاجمان و اشاگران تمام وسایل شیطانی خویش را بکار انداختند تا اهداف شوم خود را درافغانستان عملی سازند.

آقای لطیف پدram موضع شارلتانی خود را کناربگذارید، با اصول و حقایق عینی جامعه مراجعه کنید!

جرم یک انسان دراین نیست که فرد در یک خانواده تولد ویا بیک قوم، قبیله و یا با پیروی یک مذهب متعلق باشد. راسیزم مذهبی و ایتنیکی بشکل افراطی آن برای تأمین عادلانه حقوق اتباع کشور نیست. راسیزم مذهبی و ایتنیکی وسایل جنگ در دست بیگنگان درافغانستان اند، دشمنان افغانستان از آن عوامل نامشروع درخونریزی و جنگ درکشور کار میگیرند. خلاصه راسیزم مذهبی و ایتنیکی وسیله احقاق اتباع در کشور نیست. جنگ درافغانستان جنگی مذهبی و اقوام نیست، دلایل مذهبی و قومی این جنگ را دشمنان کشور آگاهانه تراشیده اند.

اقوام شریف پشتون و غیرپشتون ساکن در افغانستان باهم هیچنوع دشمنی ندارند. افراطیت مذهبی و ایتنیکی منحرفین با اقوام شریف و مظلوم افغانستان هیچ تعلق هم ندارد. شما نبایدعلیه اقوام شریف افغانستان تهمتهای دروغین خود و دشمنان کشور را تبلیغ کنید. اگر میخواهید حقایق را درست درک کنید، حوات عینی وتاریخی زندگی تمام اقوام و مردمان شریف کشور را بدون تعصب ببینید.

— این همه کشمکشها تصادف نیست، مهاجمین بدوی اعراب قرنهای گذشته تا فرهنگ افراطیت و وهابت خود را در زیر چتر "دین" مقدس اسلام در افغانستان برای تمام اقوام این سرزمین الزامی نفوذ بدهند، ابوالمسلم خراسانی از طرف شمال کشور داخل کشور شده است، وی تمام اقوام و مردمان این سرزمین را بزور سرنیزه واداشت تا فرهنگ اعراب بدوی را بپذیرند. لطفأ با اسناد واقعی حوادث تازه ترین جنگها مراجعه کنید. جنگهای نیابتی و رقابتی عربستان سعودی و ایران درسالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ میلادی، در افغانستان را دشمنان کشور بنام جنگ "پشتونها و هزاره ها" تبلیغ کردند، مگر در واقعیت اقوام شریف پشتون، هزاره و پیروان مؤمن در کشور این جنگ آغاز نکرده و آنرا انجام هم نداده اند. این جنگهای خونین، میخ کوبیدن بر سر مردم بیگناه، قتلها توسط ادمکشان وهابی عبدالرب رسول سیاف مستخدم عربستان سعودی، و عبدالعلی مزاری پیروی خط خمینی ایران درافغانستان انجام شد. با فلمهای جنایات مستند جنگ افشار دارالمان شهر کابل در سال ۱۹۹۳ میلادی نگاه کنید. همه ساکنان محل افشار اقوام بیگناه غیرپشتون بودند، که توسط ادمکشان و قاتلین شورای نظار دسته

های جنگی تنظیم جمعیت "اسلامی" تحت رهبری برهان الدین ربانی، یکی از رهبران مؤسس اخوان المسلمین بود که در شهر کابل مردم بیگناه را بقتل رسانیده اند مراجعه کنید.



- برتانيا كبير در جنگهای رویارویی خویش با افغانها سه بار شکست ننکین خوردند، تا بلاخره انگلیس براساس یک توطیه جبراً قسمت از خاک افغانستان را توسط خط نام نهاد دیورند از افغانستان جدا ساختند. انگلیسها در هنگام خروج شان از نیم قاره هندوستان، خاک افغانستان را بوارث پاکستان خود ملحق ساختند تا اکنون باعث معضله اساسی و خونریزی در بین دو کشور باقی مانده است.

- اتحاد جماهیر شوروی در رقابت با غرب و امریکا در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ میلادی با لشکر قوای چهل، تانکها، توپها، طیارات خویش بر افغانستان تجاوز نظامی نمودند. ده سال متواتر جنگیدند، ورشکست اقتصادی، سیاسی شدند. در هنگام فرار از کشور در پس پرده پلان تجزیه افغانستان مشت از خانیان ملی در چوکات "اتحاد شمال" را بوجود آوردند، که کشور تاهنوز از همان دسایس آن رنج میبرد.

- دلایل حمله قوای نظامی امریکا و ناتو بر افغانستان با سلاحهای پیشرفته بهانه تراشی گردیده است. همه جهانیان بخوبی میدانند، که افغانستان با حملات القاعده در امریکا هیچ نوع ارتباط ندارد، مگر باز هم امریکا و ناتو بعوض پاکستان بر افغانستان حمله کردند. باحضور نظامی امریکا و ناتو امریکائیه روی اتحاد رهبران دست نشانده افغانستان - پاکستان کار میکردند، مگر در داخل کشور سیاست عدم اتحاد ملی افغانها را در بین بنام قوم و مذهب در پیش گرفته بودند.

شرم آور است که جوابیدن رئیس جمهور امریکا با وجود لاف دوستی با افغانها با صدای بلند فریاد می کشد، که ساختمان افغانستان در یک ساختار کشور واحد امکان پذیر نیست. روباکر یکی از دست ترین قانونگذاران امریکایی از حزب جمهوریخواه وقتیکه مسئول سیاست خارجی در سنای امریکا بود، با آنکه حزب جمهوریخواهان کلاه و چین را بجان حامد کرزی بحیث رئیس جمهور پوشانده بودند، مگر قانونگذار در دفتر کارش عکسهای کلان احمدشاه مسعود و رشید دوستم را آویزان کرده بود.

نتایج روشن استقامت ملی نشان میدهند، با وجود تمام تلاش دشمنان رنگارنگ علیه افغانستان، نیروی عجیبی هم وجود دارد که نشاندهنده پیوندهای ذات البینی اقوام این مرزوبوم آنقدر محکم و استوار است، که دشمنان سوگند خورده و عمال مزور شان تاحال نتوانستند افغانستان را پارچه پارچه کنند.

ثانیاً : دامنه و ابعاد ادعاهای کاذب لطیف پدram بسیار وسیع و پراکنده است، من با رد از ادعای نادرست پدram علیه ساختار دولتی افغانسان آغاز میکنیم.

اول: ادعا علیه تأسیس و ایجاد دولت در افغانستان:

اولین دولت در این سرزمین توسط احمدشاه ابدالی که تاکنون بنام افغانستان مسما گردیده است، قرن‌ها می‌گذرد. ایجاد دولت توسط احمد شاه ابدالی در افغانستان یک نظم نوین سیاسی - اجتماعی را بوجود آورد، دولت افغانستان در شرایط عرض اندام کرد که، سرزمین کنونی کشور مورد تهاجم متجاوزین متعدد بشمول لشکر نادر افشار قرار داشت. ایجاد دولت نخست از همه این سرزمین را از تاخت و تاز اربابان ملک الطوایفی نجات داد، ساختار که در آن تمام اقوام شرکت داشتند بوجود آورد.

اسم این سرزمین که امروز افغانستان است، اگر خراسان هم می بود باز هم موقعیت جیوپولیتیک این سرزمین جلو حملات تجاوز ابر قدرتهای قرن بیست (۲۰) و بیست و یک (۲۱) را گرفته نمیتوانست.

ایجاد اولین دولت نوین توانست نظم اجتماعی سیاسی که در گذشته وجود نداشت بوجود آورد. دولت باعث مرکز اتحاد تمام اقوام این سرزمین گردید. احمدشاه ابدالی علیه استعمار مغلی با تدبیر شجاعانه جنگید، مردمان زیادی را از مظالم مغلی نجات داد، یک امپراطوری بزرگ را از خود بجای گذاشت.

دوم: ادعای نادرست تفاوت دو خوزه تمدونی:

خصوصیات تمدونهای کلاسیک بشری در آسیای جنوب شرقی، مرکزی و میانه و سایر نقاط درجهان مانند تمدنهای امروزی بشریت که بکمک تکنالوژی مصافه تفاوتهای پیشرفته شهرها را با دهات کمتر ساخته اند نبود. تمدنهای کلاسیک بشری از هم بدور فاصله داشتند، تبادل امتعه با تجارت کاروانها حمل میگردید. تمدنهای کلاسیک بشری در آسیای جنوب شرقی، و آسیای میانه که توسط راه ابریشم اتصال گردیده بود، باهم تفاوتهای زیادی هم نداشتند، که مانع اتحاد اقوام این سرزمین شود. موجودیت لسانها متعدد مانع پیشرفت انسانها نمی شود، برعکس تعدد لسانها زمینه های پیشرفت را تسریع مینماید. محققین زبانشناسی داخلی و خارجی موجودیت تعدد لسانهای مردم افغانستان را صرف از تعبیرات و تبلیغات دشمن یکی از خصوصیات بارز زیباییهای مشترک کشور دانسته است.

سوم: امارت "اسلامی" طالبان حاکمیت پشتونهاست؟

پدیده راسیزم مذهبی با دین تعلق ندارد، راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی هردو با هم پیوند ناگسستنی دارند، تجارب نتایج جنگ در افغانستان نیز بخوبی این حقیقت را نشان داده اند، که مراحل نهایی هردو نوع راسیزم با دیکتاتوری و فاشیزم می انجامند. ابر قدرتها و دشمنان بیرونی افغانستان برای تطبیق اهداف شوم شان در جنگهای رقابتی و نیابتی شان در کشور از فکتهورهای راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی بکمک اجیران و اعمال خود استفاده اعظمی نمودند. پدram با آنکه درهمین مصاحبه خویش با شفیع عیار نیز پای فشاری بر دشمنی و عداوت اقوام پشتون و غیر پشتون را در کشور دارد، مگر درحقیقت در گفتارهای ضدونقیض خود، خودش در مورد ادعای امارت "اسلامی" طالبان حاکمیت پشتونهاست، را رد میکند. پدram میگوید طالبان پیروی مکتب دوبندی است، بلی این ادعا دوبندی بودن درمورد طالبان درست است، وی بتعقیب آن درهمین مصاحبه علاوه میکند، که در بدخشان حکومت طالبان بدست طالبان بدخشانی است. این حقیقت را همه مردم بخوبی میدانند که طالبان یک گروهی مذهبی است نه گروهی قومی، این موضوع را خود طالبان هم همواره اعتراف میکند، که طالبان گروهی قومی نه بلکه یک گروهی مذهبی اند. گروهی طالبان ریشه های وابستگی های قومی را در افغانستان برسمیت نمی شناسند. طالبان پیاده کردن شریعت "اسلامی" را در افغانستان میخواهند.

اظهارات وی اسناد این حقیقت را ثابت میسازد، که طالبان پیروان مکتب دوبندی، از راسیزم سرچشمه گرفته است. طالبان بهیچوجه از اقوام پشتون کشور نمایندگی کرده نمیتوانند. طرفین جنگ ابرقدرتها، از انگلیس در گذشته، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در طی پنجاه سال اخیر خونریزی در افغانستان بر علاوه جنگ نیابتی در جبهات، از تلاشهای استخباراتی تجزیه طلبانه نیز کار گرفته اند. استخباراتهای متعدد کشور در پس پرده های سیاه و سرخ خویش پروژه های اوپراتیفی خود را انجام داده اند.

دقیق و مستنداً حوادث آنزمان را درست بخاطر دارم، که در هنگام زمامداری ببرک کارمل و سلطانعلی کشتمند یک تیم خاص متخصصین شبکه های استخباراتی اوپراتیفی اتحاد شوروی در امنیت دولتی افغانستان در پروژه های متعدد استخباراتی منجمله پروژه تقویت برهان الدین ربانی و تنظیم جمعیت "اسلامی" و "ستم ملی" مصروف کار بودند. شبکه استخبارات اوپراتیفی خاص اتحاد شوروی در جنگ افغانستان ماهاته میلیونها دالر را در پروژه بقدرت رسیدن برهان الدین ربانی و "ستم ملی" بمصرف میرساندند. در جریان فعالیتهای اوپراتیفی استخبارات شوروی در زمره حوادث خونین یکی هم توطیه قتل تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی افغانستان است. که در نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ میلادی اتفاق بد افتاده است. در یکی از روزها در ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی دوسیه مکمل اطلاعات برهان الدین ربانی از سرمیز سرمشاور شبکه استخبارات اوپراتیفی شورویها در ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی مفقود گردیده بود. دسترسی با دفتر سرمشاور شبکه استخبارات اوپراتیفی شوروی افراد محدود و خاص بشمول تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی دسترسی داشتند. در حادثه مفقودی تیم سرمشاوریت شورویها دوسیه اطلاعات برهان الدین از سرمیز سرمشاور بالای تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی شک داشتند. بعد از مفقودی دوسیه اطلاعات برهان الدین، شورویها با تفاهم با قوماندانان تنظیم جمعیت "اسلامی" در حوزة شمال غرب افغانستان با کمک تورن اسماعیل یک از گروپهای جعلی تسلیمی بدولت را از افراد تنظیم جمعیت "اسلامی" در ولسوالی اوبی ولایت هرات آماده کرده بودند، در مراسم محفل تسلیمی گروپ هذا اراکین بلند پایه دولت افغانستان، رئیس زون شمال غرب فضل الحق خالقیار (بعد از این حادثه صدراعظم افغانستان شد) و تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی نیز شرکت داشتند. در جریان محفل در هوای آزاد براه رسم پیروزی ناگهان فیرهای شادیانه کلاشینکوف، و ماشیندارهای پیکا از هرطرف شروع شد، در این فیرها هدف اصلی کشتن تورن جنرال جلال رزمنده پلان گردیده بود، در همین فیرها تورن جنرال جلال رزمنده توسط تنظیم جمعیت "اسلامی" مطابق پلان مشاورین شوروی در هرات کشته شد، فضل الحق خالقیار رئیس زون شمال غرب نیز زخمی شده بود.

دوروز بعد از حادثه قتل تورن جنرال جلال رزمنده، شورویها فضل الحق خالقیار را بحیث صدراعظم افغانستان اعلان کردند. مرحوم خالقیار در حالیکه خریط های سیرم بجانش بسته بود، برای اخذ رای اعتماد با چپرکت شفاخانه چارصد بستر اردو به تالار ولسی جرگه برای رایگیری آورده بودند.

با گذاشتن اسمای اعراب در حالیکه که خود اعراب فرایض وسنت اسلامی را درست بجای نمی کنند، چگونه و چرا میخواهند مسلمانان افغانستان دوباره دوباره از سر مسلمان بسازند. لطفاً با تغییرات احمقانه تبدیل بیرق زیبا ملی سه رنگ بانیشان محراب و منبر سیمبول معرف جامعه اسلامی با بیرق کفن سفید، اصطلاحات و تبدیل اسمای مقامات رسمی دولتی شناخته شده در افغانستان بعد از

روی کار آمدن مجدد طالبان در اواسط ماه اگست ۲۰۲۱ میلادی در کشور درست نگاه کنید. طالبان گروهی مذهبی اند که با اقوام افغانستان تعلق ندارند. طالبات در عوض اسمای شناخته شده مقامات رسمی دولتی اسم رئیس جمهور و ریاست جمهوری را با اصطلاحات کاپی شده اعراب امیرالمؤمنین، و امارت "اسلامی" را بکار گرفته اند، در عوض اسم صدراعظم نام رئیس الوزا گذاشته بکار میگیرند، در عوض اسمای تاریخی و معروف قطعات اردو ملی افغانستان را با اسمای جنگجویان جنگهای صلیبی اعراب مانند البدر، الفتح، خالد بن ولید تبدیل نمودند، طالبان حتی بدون آنکه معنی این کلمات و سوابق نقش گذشته آنرا بدانند، براه و رسم جهالت پیروی از اعراب بدوی نامگذاری کردند. الفتح اسم سازمان تروریستی فلسطینی اند، که روشهای حملات تروریستی آن زمینه ایجاد دولت مستقل فلسطینی را در سرزمین فلسطینیها از بین برد. گذاشتن این نامها نه اسلامی اند، و نه افتخار ملی و نه از زبان پشتو است.

آقای لطیف پدram !

اتهام نگویند، هیچ یک از این کلمات و اصطلاحات فوق از زبان و فرهنگ قوم پشتون و یا از زبانها و فرهنگ اقوام شریف ساکن در افغانستان گرفته نشده است. طالبان مزدران وحشی بیگانه هستند، که هیچوقت از هیچ قوم شریف در افغانستان نمایندگی کرده نمیتواند. شما باید بدانند که تکلم کردن طالبان با لسان پشتو مظهر حاکمیت پشتونها در افغانستان نیست.